

گذری بر سیر تباهی

حقوق ، تجلی روابط حاکم بر پویای زندگی افراد یک جامعه است . اما دیدگاه حقوق به آحادافراد یک ملت ، گستره ایست که نظام اقتصادی - سیاسی حاکم بر آن جامعه ، افق دید آن را تعیین می بخشد . با توجه به ارتباط ارگانیک اجزای ساختار اجتماعی یک جامعه و روابط حقوقی - فرهنگی با نظام اقتصادی - سیاسی حاکم ، نمی توان درباره کاستی های حقوقی به ویژه نسبت به زنان در ایران گفتگو کرد اما از محمل واقعی آن سخنی به میان نیاورد .

جمهوری اسلامی با تکیه بر حقوق اسلامی ، مجموعه قوانینی را تدوین کرده است که ضمن آن با حذف اختیارات حقوقی زنان در تعیین سرنوشت خودشان ، به ظالمانه ترین وجهی که می توان نسبت به انسان روا داشت ، وی را از حقوق طبیعی و ذاتی یک انسان ، محروم ساخته است و به این ترتیب نه تنها قدمی در جهت تحقق آرمانهای انسانی به پیش برنداشته که موازین بین المللی از جمله مفاد منشور جهانی حقوق بشر (1) را که خود نیز یکی از تائید کنندگان آن بوده نقض نموده است .

سیری بر قوانین اجرائی و جزائی جمهوری اسلامی ، عمق گستردگی این نابرابری و برداشت غیر انسانی را به وضوح نمایان می سازد .

ماده 49 قانون مجازات اسلامی ، سن بلوغ را برای مجازات دختران ، نه سال در نظر گرفته و برای پسران پانزده سال . به این ترتیب دختران نه ساله که هنوز سن کودکی را پشت سر نگذاشته اند مشمول قانون مجازات اسلامی میشوند .

ماده 205 همین قانون ، قتل را موجب قصاص می داند حال آنکه در مورد زنان به موجب ماده 209 قانون مجازات اسلامی ، هرگاه مرد مسلمانی ، زن مسلمانی را به عمد به قتل برسند ولی یا بستگان زن قبل از قصاص قاتل باید نصف دیه مرد را به او بپردازند .

ماده 213 این قانون همچنین یاد آور میشود که مبلغ مقرر باید قبل از قصاص ، پرداخت شود و الا قصاص مرد ، قابل اجرا نیست .

از همین جمله اند قوانین مدنی :

ماده 1169 در مورد حضانت فرزند

ماده 1114 در مورد حق انتخاب مسکن

بند 3 ماده 18 قانون گذرنامه

تبصره 1 ماده 3 قانون اعزام دانشجوی

ماده 1117 قانون مدنی در باره انتخاب حرفه و کار

ماده 637 قانون مجازات اسلامی در مورد ارتباط زن و مرد

ماده 638 همان قانون پیرامون ارتکاب عمل خلاف توسط زن و مرد

ماده 273 قانون مجازات اسلامی در مورد قصاص عضو زن و مرد .

مقایسه این قوانین حتی با اصول قانون اساسی که خود تدوین کرده اند نشان دهنده بعد فاجعه ایست که

ایشان به آن نام موازین اسلامی داده و به یمن این استنتاج موهوم ، سر نوشت زنان ایران را به چالش کشانده اند .

اصل بیستم قانون اساسی قید می کند که همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی ، سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی با « رعایت موازین اسلامی» برخوردارند. اصل بیست و یکم نیز دولت جمهوری اسلامی را موظف میداند حقوق زنان را در تمام جهات با رعایت « موازین اسلامی » تضمین نماید و امور زیر را انجام دهد :

1- ایجاد زمینه های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او .

2- حمایت مادران به ویژه در دوران بارداری و حضانت فرزند(!) و حمایت از کودکان بی سر پرست (!)

3- ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده .

4- ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان سالخورده

5- اعطای قیمومت فرزندان به مادران شایسته (!) در جهت غبطه آنها در صورت نبودن ولی شرعی .

همچنین در اصل بیست و هشتم قانون اساسی یاد آور میشود که هر کس حق دارد شغلی را که بدان

مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند .

واقعیت جاری در زندگی زنان ما طی بیست و چهار سال حکومت جمهوری اسلامی هیچ یک از اصول

قانون اساسی را متجلی نساخته در حالیکه رویکرد آنان به « موازین اسلامی » همواره مانع اصلی اجرا و تأمین

حقوق انسانی و ذاتی زنان بوده است می توان نتیجه گرفت که تا رفع این تناقض از ساحت قوانین اجرائی و

اصول قانون اساسی ، ایجاد زمینه های حیات انسانی در بطن جامعه موهوم زده کنونی برای زنان ، امکان پذیر

نخواهد بود .

مجموعه قوانینی که تدوین شده و توسط ارگانهای ذیربط به اجرا در می آید هنوز تنها گوشه ای از میدان تنش زا و بحران آفرین جامعه زنان ما می باشد و آنچه به مثابه علت بنیادین ، مشکلات بیشمار زنان را فراهم آورده و آنان را در مجموعه ای نا امن و مسدود به سمت تباهی هدایت می نماید همواره فراموش شده، عامل مهم و خاستگاه مادی مولد این عرصه حقوقی و فرهنگی که زیرکانه فرآوری این رو ساخت را تقویت میکند از تیررس بررسی دور مانده است .

با نظری اجمالی به قانون کار ایران ، ویژه کار زنان (ماده 6 ، 76 ، 77 ، 78) این طور به نظر میرسد که با نیازهای زنان شاغل ، همسو بوده از این منظر میتوان بر آن صحنه گذاشت . اما بازتاب قوانین کار در واقعیت های جاری در عرصه کار زنان ، نمود دیگری می یابند که با وجود این همه ماده و تبصره و بخشنامه ، همچنان به زمینه های مادی استثمار زنان و تبعات ناشی از آن دامن زده است .

همه تأکید قانون کار ، سلسله وظایفی است که کار فرما را به انجام آنها مکلف کرده است . حال آنکه برای نزدیکی به موازین آرمانی و بهبود شرایط کار زنان در جامعه کنونی ، نمیتوان تنها به طرح و تدوین دستورالعمل هائی برای کار فرمایان بسنده نمود . اجرای عدالت اجتماعی ، امری نه بر عهده کارفرمایان که بر عهده حکومت و نهادهای اجرائی آن می باشد .

قانون کار در بخش اشتغال زنان ، کار فرما را موظف میکند تا به مادران شیرده تا پایان دو سالگی کودک ، پس از هر سه ساعت ، نیم ساعت فرصت شیر دادن بدهد و این زمان را جزء ساعات کار آنان محسوب نماید (ماده 78 قانون کار) ، زنان باردار را بدون آنکه از حق السعی (دستمزد) آنها بکاهد به کارهای سبک تر بگمارد (ماده 77 همان قانون) . براین اساس با حذف حمایت مادی دولت از زنان و واگذاری بار این وظایف بر عهده کار فرمایان ، روند کاریابی زنان را دچار بحران می نماید به این معنا که :

1 - چنانچه تحمل بار اختلاف شرایط کار زنان با مردان بر دوش کارفرما باشد بدیهی ست که کارفرمایان از استخدام زنان پرهیز می کنند تا از تبعات بعدی آن آسوده باشند . این نخستین و مهم ترین ضربه بر پروسه کارورزی زنان خواهد بود و تحت این شرایط که به معنای مطلق کلمه هیچ گونه حمایت مادی از زنان حتی بیوه و مجرد توسط نهادهای دولتی مثل وزارت کار و سازمان تأمین اجتماعی به عمل نمیآید ، این امر یعنی سوق دادن زنان به قهقرای فقر ، فساد و تباهی و در بهترین حالت ، فروختن جسم و جان خود به مرد نان آور با مجوز عقد نامه .

2 - در جامعه ای که علاوه بر شرایط نابه هنجار اقتصادی و انبوه بیکاری مردان ، دشواری های جدی و بیشمار فرهنگی و خانوادگی ، زنان بسیاری را به جستجوی کار بر می انگیزد ، پیداست که برای یافتن کار

حتی به شرایطی زیر استانداردهای مقرر، رضایت داده در یک سازش دوجانبه با کارفرما، انجام هر کاری را تحت هر شرایطی بپذیرند چرا که کار شاق و دشوار به هر حال بهتر از بیکاری، گرسنگی خود و خانواده، بی خانمانی و صدها پیامد دیگر می باشد.

لاجرم نه تنها قوانین کار در مورد ایشان رعایت نمی شود چه بسا شرایطی بسیار غیر انسانی تر که بر فضای کار زن ایرانی، سایه افکننده است و دشواری های زندگی آنان را روز به روز افزوده تر می کند. حکومت جمهوری اسلامی با چشم پوشی از انجام یکی از اساسی ترین وظایف بنیادین خود یعنی حمایت مادی از زنان و کودکان، مطابق با بند یک از اصل بیست و یکم قانون اساسی ایران و کوتاهی در امر بنیاد یک ارگان حیاتی که نمادی از چشم اندازهای اجتماعی یک نظام سیاسی می باشد، همه راه ها را به بن بست می کشاند.

چنانچه دولت از طریق ارگان های ذیربط خود مانند وزارت کار و سازمان تأمین اجتماعی، زنان را تحت پوشش حمایت مادی خود قرار میداد و علاوه بر کلیه امور کمک رسانی، جبران مابه التفاوت کسر در آمد آنان را تا سطح متناسب زندگی برعهده می گرفت دیگر نه کارفرما می توانست به سازش و تبانی مبادرت ورزد و نه زنان ناچار می شدند با چشم پوشی از ضوابط مقرر کار و با حداقل های غیر انسانی، به قبول هر کاری تن در دهند و یا در اثر بیکاری و فقر، به سیر تباهی رانده شوند.

برای برپا داشتن جامعه ای سالم، بدیهی ست که نخستین گام، حذف شرایط «مادی» ستم بر اقشار محروم جامعه از جمله زنان و ایجاد هنجارهای اقتصادی عادلانه برای عموم به ویژه زنان و کودکان می باشد. اگر چنانچه جمهوری اسلامی از پی عزت و شرف جامعه خود می کوشد باید یادآور شد که این امر تنها با ذکر الفاظ بزرگووارانه میسر نمی شود و به تدارک همه جانبه نیروهای مادی و اجتماعی جامعه، بخصوص نهادهای اجرائی دولت، نیازمند است.

سرفرازی و توانائی زنان، سرفرازی و توانائی جامعه و خرد و تحقیر شدن آنان، در هم فرو ریختن جامعه خواهد بود. عدالت اجتماعی آنگاه در بستر واقعیت جامعه جاری خواهد شد که علاوه بر تدوین قوانین مردمی، پیش زمینه های مادی اجرای آن را فراهم آورده باشند. در غیر اینصورت، قوانین چیزی نخواهند بود مگر بازی با واژه ها که تنها نتیجه آن انحراف افکار عمومی از واقعیت ها می باشد.

تذکر (1) :

منشور جهانی حقوق بشر مصوبه دهم دسامبر 1968 :

- 1 - تمام افراد بشر آزاد به دنیا می آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند .
- 2 - هر کس می تواند بدون هیچ گونه تمایز مخصوصا از حیث نژاد ، رنگ ، جنس ، زبان ، مذهب ، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر و هم چنین ملیت ، وضع اجتماعی ، ثروت ، ولادت و یا هر موقعیت دیگر از تمام حقوق و کلیه آزادی هایی که در اعلامیه حاضر ذکر شده است ، بهره مند گردد .
- 3 - هر کس حق دارد که شخصیت حقوقی او در همه جا به عنوان یک انسان در مقابل قانون ، شناخته شود .
- 4 - همه در برابر قانون ، مساوی هستند و حق دارند بدون تبعیض و بالسویه از حمایت قانون برخوردار شوند .